



سیری در هنر قصه‌گویی و شیوه‌های روایت قصه

رضا تاج‌آبادی ۱

صفرعلی رنجبری ۲

مقدمه

آفرینش و خلق قصه، پاسخ به یکی از نیازهای روحی انسان است و تا انسان، این موجود پیچیده به حیات خود ادامه دهد، هنر دیرپای قصه‌گویی نیز زنده خواهد بود و همچون رودی حیات‌بخش در بستر زندگی بشر جریان خواهد داشت. پیشرفت‌های تکنولوژیک نه تنها قصه‌گویی را محدود نکرده‌اند، بلکه باعث تغییر و تنوع در شیوه‌های ارائه‌ی آن نیز شده‌اند. قصه‌گویی حتی در روابط انسانی نیز به عاملی برای استمرار مراودات روزمره تبدیل شده است. نه تنها دانش‌آموزان دبستانی که دانشجویان دانشگاهی نیز بیش‌تر استادانی را می‌پسندند که دروس‌شان را لایه‌لای لطیفه‌ها و پندهای آموزنده ارائه دهند. قصه‌گویان امروزی جهان پیشرفته در فواصل میان قصه‌ها، به شکلی آبرومندانه‌تر هنرشان را برای مخاطبانی عرضه

می‌دارند که نه از سر تصادف و کنجکاوی که از سر شوق برای شنیدن قصه‌ای از زبان قصه‌گوی مورد علاقه خود برنامه‌ریزی کرده‌اند.

فولگه تگادف در تعریف هنر قصه‌گویی، بر روی در رو بودن قصه‌گو و مخاطب و ایجاد رابطه تأکید می‌کند. وی برقراری رابطه بین دهان قصه‌گو و قوه‌ی شنوایی شنوندگان را هنر قصه‌گویی تلقی نمی‌کند، بلکه معتقد است قصه‌گویی، هنر برقراری رابطه میان قلب‌هاست، بی‌هیچ ابزار غیرانسانی و تنها با کلمات، زبان، چشم و بدن و به کمک روح و قلبی که درهائش را برای پذیرش ارتباط باز کرده است.

وی می‌گوید قصه‌گویی جدید و هنر نقالی قرن بیستم هنر شنیدن است و خالص‌ترین شکل گفت‌وگو و ارتباط میان قلب‌ها و ارواح انسان‌های قرن بیستم به‌شمار می‌رود. زاپیس در کتاب خود با عنوان هنر قصه‌گویی خلاق می‌گوید: «یادگیری چگونه قصه گفتن یک فرآیند تواناسازی است. همه ما می‌خواهیم داستان زندگی خود را روایت کنیم. اما تنها تعداد معدودی از ما مجهز به تکنیک و بینشی هستیم که ما را در طرح‌ریزی داستان مان کمک می‌کند. باید راهبردهای قصه‌نویسی را در نوجوانی بیاموزیم تا بتوانیم راوی و قصه‌گوی زندگی خود باشیم. کار قصه‌گو سرگرم کردن مردم نیست، بلکه کار او به یاد آوردن و برانگیختن نیاز به برقراری ارتباط و نشان دادن راه آن است، نشان دادن و آموختن توانایی برقراری ارتباط میان انسان‌ها در قرنی که رایانه، دورنویس، تلویزیون و تلفن، رایج‌ترین وسایل ارتباطی و توصیف‌گر مفهوم واقعی ارتباطات انسانی هستند.»

رزماری هارتون دیگر قصه‌گوی استرالیایی در تعریف قصه‌گویی می‌گوید: به نظر من قصه‌گویی هنر روایت شفاهی است، روایتی که با مخاطب قسمت شده است، یعنی مخاطب در روایت قصه به نوعی شریک می‌شود. قصه‌گویان کتابخانه‌ای معمولاً برای اجرای قصه‌گویی بر منابع منتشرشده متکی‌اند. این پژوهش با هدف شناخت بیش‌تر قصه‌گویی و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت قصه‌گویی انجام گرفته است و هدف از آن تربیت قصه‌گو نیست، زیرا قصه‌گویی مهارتی شخصی است و دستیابی به آن جز با جوشش درونی امکان‌پذیر نیست.

هنر قصه‌گویی متأسفانه معمولاً مورد غفلت و فراموشی قرار می‌گیرد و حتی بیش‌تر معلمان و والدین داستان گفتن را برای خود کاری حقیر و بی‌مقدار و برای کودکان وسیله‌ای اتلاف وقت می‌پندارند، غافل از این‌که همین قصه‌گویی، علاوه بر فواید و ارزش‌های تربیتی بی‌شمار، به معلم کمک می‌کند که میراث فرهنگی جامعه خود را به آیندگان انتقال دهد. یک قصه‌گوی خوب نباید تمام حوادث را با عباراتی صریح و روشن بیان کند، بلکه بهتر است به اشاره از آن بگذرد تا کودک مجال تفکر و تخیل پیدا کند که این خود برای کودکان و قصه‌گو نشاط‌آور است. پدر و مادر و معلم نباید قصه‌گویی را بیان و رفتاری ساده تصور کنند، بلکه این هنر نیاز به تمرین و ممارست دارد. قصه‌گو بهتر است تمام داستان را قبلاً خوانده و مرور کرده باشد. کودکان به قصه‌هایی که برای‌شان خوانده می‌شود توجه دارند، معنی و مفهوم آن‌ها را درک می‌کنند و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

ویژگی‌های یک قصه‌ی خوب

- در هر قصه، ماجرای پیگیری می‌شود که نقاط مجهولی دارد و می‌تواند حس کنجکاوی بچه‌ها را برانگیزد.
 - پشت سر هم بودن و پیوستگی منطقی صحنه‌های قصه، کودک را سرگرم می‌کند و به ذهن او نظم منطقی می‌دهد.
 - کودک به کمک قوه تخیل، خود را جایگزین یکی از شخصیت‌های قصه می‌کند و به این ترتیب شادمانی و لذت را نصیب خود می‌سازد.
 - با خواندن قصه و بازگویی آن‌ها نیروی بیان و تکلم کودک رشد می‌یابد و گنجینه لغات و اطلاعات وی غنی می‌شود.
 - کودک از طریق قصه‌های مناسب با مشکلات و مسائل زندگی آشنا می‌شود و مهارت‌های اجتماعی بیش‌تر به دست می‌آورد.
 - قصه‌گویی، فاصله‌ی میان قدرت خواندن و قدرت درک کردن را در کودک پُر می‌کند.
- به عبارتی دیگر آن دسته از کودکان که در دوره‌ی پیش از دبستان به قصه‌ها گوش داده‌اند و با صداها و واژه‌ها و معنای آن‌ها به صورت شنیداری آشنا شده‌اند، در سنین مدرسه و با برخورد با شکل نوشتاری کلمات معنی آن را سریع‌تر درک می‌کنند.

انتخاب قصه

چمبرز قصه‌گویی را هنری فردی می‌داند که جوهرش برقرار کردن ارتباط شفاهی است و به همین دلیل معتقد است نخستین نکته‌ای که قصه‌گو باید به آن توجه کند، انتخاب داستان مناسب است. وی با بیان ماجرای قصه‌گویی آموزگاری



اثر رنه مگریت

به نام «هال» که آگاهانه، داستانی مناسب با شخصیت خود را انتخاب کرده بود و در کلاس می‌خواند، بر این نکته تأکید می‌کند که یکی از علل اصلی موفقیت او حس انتخابش بوده است. قصه‌ای که خانم هال انتخاب کرده بود، تا مشخصات ظاهری او مانند قد، صدا و خصوصیات روحی او یعنی بذله‌گویی مغایرت نداشت. وی سپس چنین نتیجه می‌گیرد که اگر خانم هال قصه‌ای پُر جنب و جوش یا بسیار طنزآمیز انتخاب کرده بود، احتمالاً نمی‌توانست تا این حد در کار موفق باشد، زیرا با شخصیت او متناسب نبود. ممکن بود انتخاب قصه‌ای آکنده از طنزی قوی، او را در موقعیت ناخوشایندی قرار دهد و مجبورش کند به شگردهایی متوسل شود یا با استفاده از تمرین‌های اجباری، آنچه را که باید با مشارکت شنوندگان بیان کند، تبدیل به یک اجرای نمایشی کند. یافتن داستان مورد نظر قصه‌گو نیاز به زمینه مطالعاتی وسیع دارد، چون احتمال دارد چنین قصه‌هایی در میان قصه‌های ناخوانده باشد، زیرا همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، قصه نه تنها باید مناسب سن مخاطبان انتخاب شود، بلکه باید خصوصیات خاص شخصیتی قصه‌گو نیز منطبق باشد. چمبرز معتقد است قصه‌گوی تازه‌کار باید قصه‌های مورد نظر خود را از مجموعه کتاب‌های کودکان که در کتابخانه‌ها موجود است انتخاب کند، به این صورت که پس از کنار گذاشتن قصه‌هایی که با شخصیت او متناسب نیست، قصه‌های مناسب را برگزیند. این مرحله، یکی از مراحل حساس کار است.

این نتیجه معمولاً در نتیجه‌گیری مناسب نیز تأثیر زیادی دارد، زیرا مراحل بعدی کار قصه‌گویی بر همین پایه استوار خواهد بود.

قصه‌گوی خوب کیست؟

بی‌شک یکی از چیزهایی که در مطلوب بودن قصه ما را یاری می‌دهد یک قصه‌گوی خوب و ماهر است. قصه‌گوی خوب، به کلمه‌ها تسلط کامل دارد و از ارزش آن‌ها باخبر است. او می‌تواند روی شنونده اثر بگذارد. قصه‌گوی خوب به استفاده درست از صفت‌ها و قیدها توجه دارد و از نیروی ایهام، به هنگام گزینش کلمه‌های خود آگاه است. او می‌داند که به هنگام گفتن داستان می‌تواند با کلمه‌ها حس لمس کردن، چشیدن و بویدن را منتقل کند. هم‌چنین می‌داند که می‌تواند با کلمه‌ها رنگ، جنس و حتی دما را چنان توصیف کند که شنوندگانش را به دنبال قصه خود بکشاند. قصه‌گو تصویرگری است که به جای رنگ از کلمه‌ها استفاده می‌کند. کار قصه‌گو تنها آگاه بودن از نیروی اعجاز‌برانگیز کلمه‌ها و آنچه با خیال کودک انجام می‌دهند، نیست، بلکه قصه‌گو نگران چگونگی رسیدن این کلمه‌ها به گوش شنونده نیز هست. او می‌داند که صدایش در

رساندن مؤثر کلمه‌های انتخاب شده به گوش شنونده عامل مهمی است. قصه‌گوی خوب همواره از دام یکنواختی می‌گریزد و از تمامی زیر و بم‌ها و طنینی که صدایش می‌تواند به وجود آورد استفاده می‌کند. اگر نتوان با استفاده‌ی مؤثر از صدا به‌طور دقیق مفاهیم و حالت را آفرید، دست‌کم می‌توان اثر آن‌ها را مشخص‌تر کرد. ابزار اصلی قصه‌گو برای انتقال داستان به شنونده، صدا و کلمه‌هایی است که ادا می‌شود. اگر قصه‌گو در استفاده‌ی مؤثر از کلمه‌ها و صدای خود دقت کافی نداشته باشد، حتی بیان بهترین و هیجان‌انگیزترین داستان‌ها هم ضعیف از کار در خواهد آمد.

شیوه‌های قصه‌گویی

هر قصه‌گو شیوه‌ی خاصی برای قصه‌گویی دارد. شیوه‌های خاص قصه‌گویی در نهایت به سبک قصه‌گو پیوند می‌خورند اما در هر حال کلیات مربوط به شیوه‌های قصه‌گویی از این قرار است:

۱. قصه‌خوانی: قصه‌خوانی ساده‌ترین شیوه‌ی ارائه‌ی یک قصه از سوی قصه‌گو است. در این کار قصه‌گو، متن را به دست می‌گیرد و آن را از روی کتاب یا کاغذ برای مخاطبانش می‌خواند. قصه‌خوانی کار بسیار ساده‌ای است اما همه‌ی فایده‌هایی را که برای قصه‌گویی وجود دارد به دنبال ندارد. در قصه‌خوانی، قصه‌خوان واسطه‌ای است بین کتاب و مخاطبان در نتیجه در این نوع از قصه‌گویی بخش مهمی از تأثیر کار قصه‌گویی که با ارتباط دوطرفه همراه است، حذف می‌شود. هر چند قصه‌خوانی را برای افراد خانواده با تعدد کم‌تر از پنج نفر و کودکان پیش‌دستانی مفید دانسته‌اند و حتی در مواردی به آشنایی مخاطب با نثر داستان کمک می‌کند، ولی در مجموع نسبت به دیگر شیوه‌های قصه‌گویی از تأثیر کم‌تری برخوردار است.

۲. قصه‌گویی ساده: قصه‌گویی ساده، بیان قصه به کمک حافظه است. در قصه‌گویی ساده خطوط چهره‌ی قصه‌گو و تغییراتی که هنگام بیان صحنه‌های قصه در خطوط چهره‌ی او ایجاد می‌شود، نقش عمده‌ای در انتقال بهتر قصه دارد. هم‌چنین بالا و پایین بردن صدا و زیر و بمی کلام، تأثیر کار را بیش‌تر می‌کند. با این حال، بهتر است قصه‌گو از تغییر خطوط چهره در یک کلام به این معنی است که سخن و چهره‌ی قصه‌گو به هنگام بیان صحنه‌های غمگین، غم را نشان می‌دهد و در زمان بیان صحنه‌های شاد، گشاده و متبسم گردد. به عبارت دیگر، ضعف پیری، شجاعت و دلاوری، جوانی و افتادگی، غرور و شکست و مهربانی و شقاوت و... در قهرمان قصه، از تغییرات لحن و چهره‌ی قصه‌گو استنباط شود. در این بحث باید توجه داشت که حتی تأکید روی هر کلمه‌ی جمله نیز می‌تواند معنی جمله را تغییر دهد. هم‌چنین لحن قصه‌گو نیز در استنباط معنای مختلف از یک کلمه مؤثر است، چنان‌که می‌توان واژه‌ی اسلام را با معانی متفاوت ذکر کرد یعنی سلام می‌تواند با کنایه، تهدید، تحقیر، شادباش، بی‌زاری و... بیان شود.

۳. قصه‌گویی همراه با تقلید صدا: غالباً قصه‌گو همراه با تقلید صدا را نوعی نمایش یک‌نفره می‌دانند، زیرا در این نوع قصه‌گویی، قصه‌گو به جای تمامی شاخص‌های داستانی و راوی بازی می‌کند و صدایش را متناسب با آن‌ها تغییر می‌دهد. هر چند برخی معتقدند که این نوع قصه‌گویی را باید در حوزه‌ی نمایش بررسی کرد، اما به این دلیل که در نمایش عموماً از افراد مختلف استفاده می‌شود و صحنه نیز برای اجرای نمایش مورد نظر و القای مفهوم متن آماده می‌شود. بنابراین نمی‌توان آن را اجرای نمایش حتی فولگه تگادف نیز در اجرای نقالی نوین خود به خوبی از تقلید صدا سود می‌برد. این شیوه از قصه‌گویی را برای دانش‌آموزان دوره‌ی دبستان مناسب می‌دانند.

۴. قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات: قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات که معمولاً با تقلید صدا همراه است، برای دانش‌آموزان دبستانی مناسب است. در قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات، قصه‌گو می‌کوشد تا به جای شخصیت‌های داستانش، بازی کند. در این روش استفاده از بعضی وسایل، به کار قصه‌گویی کمک می‌کند. تشخیص مرز این نوع قصه‌گویی با نمایش نیز کار مشکلی است. ولی چون عموم قصه‌گویان از حرکات بدن و تقلید صدا در کار خود استفاده می‌کنند، پس با توجه به استفاده نکردن قصه‌گو از وسایل صحنه و... قصه‌گویی همراه با تقلید حرکات را نیز نمی‌توان نمایش دانست.

مراحل کار قصه‌گویی و راه صحیح گام نهادن قصه‌گو به دنیای قصه‌گویی

برندابیر سیفورد می‌گوید: من سال‌های متمادی است که قصه گفته‌ام و به راستی دریافته‌ام که این قصه است که شما را پیدا می‌کند. قصه‌گو نمی‌تواند قصه‌های زیادی را به ترتیب بچیند و آن‌ها را بگوید، با یک قصه‌ی خاص احساس راحتی می‌کند و واقعاً از آن قصه لذت می‌برد. گاهی اوقات قصه‌گوها زمان‌های زیادی را صرف جست‌وجو برای یافتن قصه‌ای خاص می‌کنند و در این راه قصه‌های زیادی را می‌خوانند، ولی تنها روی یکی از آن‌ها توقف می‌کنند.

«بریسفورد و آن میلر» مراحل کار قصه‌گویی را در هفت مرحله چنین تعیین می‌کنند:

۱. قصه‌ای را برای قصه‌گویی برگزینید که آن را دوست دارید و در بازگویی آن راحت هستید. بنابراین انتخاب داستان امری فردی است. خواه یک قصه قدیمی باشد یا یک داستان شخصی. این کار ممکن است نیاز به خواندن قصه‌های بسیار و گوش دادن به قصه‌گویی‌های زیادی داشته باشد تا شما قصه مورد نظر خود را پیدا کنید. بردبار باشید و کار خود را با صبر و حوصله دنبال کنید. سرانجام قصه‌ای را خواهید یافت که با جان شما پیوند می‌گیرد و از شما می‌خواهد که بازگویش کنید.



اولین داستان خود را از میان داستان‌هایی انتخاب کنید که طرح ساده و چهره‌های (کاراکترهای) سرراست دارند. داستان را کلمه به کلمه حفظ نکنید. آغاز داستان، مسیر وقایع، پیام و فکر قصه و پایان آن را یاد بگیرید.

۲. بگذارید قصه، قصه شما شود. چهره‌ها (کاراکترها) و پیرنگ داستان را مثل بهترین دوست‌تان بشناسید. این که شخصیت‌های شما به چه چیزهایی علاقه و از چه چیزهایی تنفر دارند، شکل و شمایل آن‌ها چگونه است؟ صدای‌شان چه طینی دارد؟ فصل، روز و ساعت وقوع داستان از چه قرار است؟ وقتی همه‌ی این‌ها ملکه‌ی ذهن شما شد آن وقت می‌توانید ورد افسون را بخوانید...

۳. قصه را آن طور که خودتان می‌خواهید بازگو کنید. از صدای طبیعی خودتان استفاده کنید. به جای این که جیغ بکشید، صدای‌تان را پایین بیاورید و برای باورپذیر کردن داستان لازم نیست در ادا و اطوار درآوردن اغراق کنید. نشستن و ایستادن، حرکت کردن و بی‌حرکت ماندن، بلند گفتن و نرم گفتن همه به انتخاب شما بستگی دارد. سبکی را برگزینید که با آن راحت می‌باشید. زبان حرکات بدنی به گسترش فضای داستان کمک می‌کند. سعی کنید ضرب‌آهنگ (ریتم) زبان را کشف کنید.

۴. تمرین کنید. اگر بتوانید با استفاده از نوار کاست یا نوار ویدئویی تمرین کنید، بسیار خوب است. با صدای بلند تمرین کنید با صدای خودتان آشنا شوید. باید به زیر و بم‌ها و مکث‌های داستان توجه کنید. مکث‌ها در اثرگذاری داستان مؤثرند. اما اگر این مکث‌ها زیادی طولانی باشند، یا در جای درست قرار نگرفته باشند، این خطر هست که حواس شنونده منحرف شود. ریتم داستان را فراموش نکنید. در واقع این ریتم را باید در درون خود حس کنید. هم‌چنین مکث انتهای جمله، این‌ها در قصه‌گویی خیلی مهم‌اند. مهم‌تر از مواردی که در مجاوره‌ی عادی به کار می‌روند.

۵. نیاز مخاطبان‌تان را بشناسید. برای چه کسانی قصه‌گویی می‌کنید؟ چرا آن‌ها را برای گوش کردن به قصه شما آمده‌اند و چه قصه‌ای برای آن گروه سنی مناسب است؟ به یاد داشته باشید که هیچ‌گاه دو گروه پیدا نمی‌شوند که از هر دو جهت مثل هم باشند.

۶. در جست‌وجوی راه‌هایی باشید که بتوانید حاضران را در قصه مشارکت دهید. این کار می‌تواند از طریق خواندن یک قطعه شعر یا ترانه، ایجاد حرکت یا صدا و از این قبیل کارها صورت گیرد.

۷. قصه‌گو باید مراقب حاضران باشد. آن قدر در قصه غرق نشوید که حاضران را فراموش کنید. انعطاف داشته باشید و وقتی دیدید که قصه‌ای خوب پیش نمی‌رود آن را به شکلی نو، زودتر به پایان برسانید. کیفیت کار خود را بالا نگاه دارید و به چیزهای پیش پا افتاده تن ندهید. حلقه‌ای که دور خود دارید زیر نظر داشته باشید. از کسانی که حواس‌شان پرت شده است یا صداهایی که از گوشه و کنار بلند می‌شود، غافل نباشید. بگذارید اجراء هم برای شما و هم برای حاضران سرشار از تجربه باشد. چنان چه به این هفت توصیه عمل کنید داستان‌سرایی شما موفق خواهد بود. در این صورت برای برانگیختن

تخیل حاضران و به حرکت درآوردن رشته‌های عواطف آن‌ها نیاز به استفاده از شگردهای نمایشی (دراماتیک) و وسایل دیگر نیست. چنان‌چه «پاتریشیا اسکات» قصه‌گوی مشهور استرالیایی می‌گوید، در درجه‌ی اول خود قصه است که باید محور هنر قصه‌گویی را تشکیل دهد، قصه‌گو نباید بزرگ‌تر از قصه باشد. وقتی بین قصه و قصه‌گو توازن درستی برقرار شد، برنامه قصه‌گویی فراخوانی می‌شود.

برای دعوت حاضران به دنیای جادویی قصه، دنیایی از خلال تخیل انسان با آگاهی او پیوند می‌گیرد، دنیایی که همه‌ی حواس انسان را به حرکت می‌اندازد. این‌گونه است که تخیل شنونده به کمک تخیل قصه‌گو قصه تازه‌ای را بازمی‌آفریند.

ویژگی‌های یک قصه‌گوی خلاق

کیمبرلی در اصول قصه‌گویی خوب می‌نویسد: «همه‌ی ما تجربه‌هایی از قصه‌گویی بد داشته‌ایم. فیلمی که چنان ما را خسته کرده که وسط آن از دیدن ادامه‌اش منصرف شده‌ایم. کتابی که هرگز نتوانسته‌ایم تصور کنیم که بر خواندنش فائق آییم. همکاری که شیوه‌ی گفتن لطیفه را فراموش کرده و یا قوم و خویشی که هنگام نقل یک رویداد، نقطه‌ی تکمیل‌کننده‌ی آن را گم کرده است. در این موقع از سر تأسف آه می‌کشیم، خود را روی صندلی جابه‌جا می‌کنیم و نگاه‌مان را از قصه‌گو می‌گیریم و به پنجره می‌دوزیم تا او تعریفش را متوقف کند. در مواقعی که یک داستان خوب شنیده‌ایم، ناخودآگاه با خود گفته‌ایم که چه قصه‌گوی خوبی! اما آیا از خود پرسیده‌ایم که یک قصه‌گوی خوب واجد چه ویژگی‌هایی باید باشد؟ قصه‌گویی هنری است که از ذوق و استعداد فردی سرچشمه می‌گیرد. اگر قصه‌گو این هنر را باور نکرده باشد و به اهمیت آن واقف نباشد، هرگز نمی‌تواند برنامه خود را چنان‌که باید، اجرا کند. از سویی هر قصه‌گو نیز قادر به بیان هر نوع قصه‌ای نیست. قصه‌گو علاوه بر داشتن علاقه‌ی درونی و ذوق و استعداد قصه‌گویی، باید واجد ویژگی‌های ظاهری نیز باشد. از دیگر ویژگی‌های قصه‌گو، توانایی استفاده از حرکات بدن و ایجاد تغییر صدا برای القای مفاهیم مورد نظر است. بعضی فقط بر روی صدا تأکید می‌کنند در حالی که در اجرای قصه‌گویی علاوه بر استفاده از صدا و حالات مختلف آن، باید از حرکات چشم، دست، صورت و جابه‌جایی و بازی نیز استفاده کرد. برای مثال شیوه‌ی درست برای زمانی که قصه‌گو باید مکالمه‌ی میان دو یا چند شخصیت داستان را انجام دهد، این است که جای شخصیت‌های خیالی مشخص شود و مکالمه مستقیم میان آن‌ها به وسیله‌ی حرکت دادن نگاه از جایی به جای دیگر صورت گیرد. اگر موقعیت سر و گردن نیز همگام با حرکت‌های چشم تغییر کند، تأثیر آن بیش‌تر خواهد بود. استفاده‌ی خودانگیخته و طبیعی از دست‌ها برای پیشبرد کار قصه‌گویی ضروری است. تماشای دست‌های یک قصه‌گوی خوب آن‌گونه که قصه‌گویان می‌گویند: شگفت‌انگیز است. در حرکات‌های دست، تأکید، پرسش و خواهش، آفریننده‌ی بخش بزرگی از نیروی سحرآمیز قصه‌گویی است. فنون استفاده از دست‌ها بخش اساسی قصه‌گویی موفق است. استفاده‌ی مؤثر از دست‌ها به هنر گوینده یک بعد اضافی می‌بخشد. حرکات‌ها و نمایش‌های دست سبب می‌شود که شنونده بهتر بتواند جنبه‌هایی مانند اندازه، فاصله، یافت و وزن را درک کند.»

حرکت‌های دست تقویت‌کننده سایر نکته‌های مربوط به فنون است. این عمل سبب ایجاد تحرک می‌شود و جنبه‌های فیزیکی ارزشمند دیگری را به کار قصه‌گویی می‌افزاید.

پلووسکی ضمن اعتقاد به این‌که قصه‌گو چیزی بیش‌تر از لذت و خنده از شنوندگان خود انتظار دارد، در عین حال آن‌چه را که قصه‌گو باید رعایت کند، چنین برمی‌شمرد:

۱. قصه گفتن به‌طور جدی و احساس‌برانگیز، لزوماً به آن معنی نیست که با اغراق و گزافه‌گویی همراه باشد.
۲. قصه گفتن با صدایی طبیعی و آرام، گاهی بسیار بهتر و مفیدتر از فریاد زدن و جیغ کشیدن است.
۳. قصه گفتن همراه با ژست و ادایی مختصر می‌تواند رمزآمیزتر و وسوسه‌انگیزتر از اجرای آن به صورت یک نمایش کاملاً پاتومیم باشد.

۴. زمان، مکان و شیوه‌ی قصه‌گویی بسیار مهم است. داستان باید به صورتی معمولی و صمیمانه گفته شود. سرعت گفتن قصه باید عادی باشد، به صورتی که داستان تأثیر خود را از دست ندهد.

۵. هنگامی که فاصله‌ی سنتی زیادی میان قصه‌گو و شنوندگان وجود دارد، نباید لحن کلام قصه‌گو طوری باشد که برتری وی را نسبت به مخاطب‌هایش مشخص کند.

۶. به این بهانه که شنوندگان قصه، کودکانی بیش نیستند، نباید قصه‌گو به خودش هیچ‌گونه زحمتی ندهد و وظیفه‌اش را ساده و پیش‌پاافتاده فرض کند.

۷. گفتن قصه‌ای مؤثر خواهد بود که قصه‌گو به آن عشق می‌ورزد و به فضاهای آن آشنایی کامل دارد. پلووسکی توصیه می‌کند قصه‌گو برای ثبت فضاها و صحنه‌های قصه‌ی مورد نظر را چند بار بخواند و خلاصه‌ی طرح آن را نیز یادداشت کند.

او هم‌چنین گردآوری چند روایت مختلف از یک قصه را روشی برای تسلط بیش‌تر بر چارچوب قصه می‌داند. پلووسکی هم‌چنین توصیه می‌کند که قصه‌گو ابتدا قصه را برای کسی بگوید که با او احساس راحتی می‌کند و قبل از



انتخاب قصه نیز بهتر است قصه‌ای را انتخاب کند که در کودکی، خود با آن قصه احساس راحتی می‌کرده است. از دیگر کارهایی که به اعتقاد پلووسکی به قصه‌گو کمک شایسته‌ای می‌کند، گوش دادن به قصه‌گویان موفق است. وی در این باره می‌نویسد: «اگر به این کار دست می‌زنید، سعی کنید فقط در مقام یک شنونده‌ی معمولی، قصه‌گویی او را تعقیب نکنید، بلکه در پی آن باشید که حرکات، اداها و شیوه‌های اجرایی او را سبک و سنگین کنید و خوب و بد آن را به خاطر بسپارید.»

وی سپس پیروی از سه قاعده‌ی اساسی زیر را رمز زیبایی و دل‌نشینی قصه می‌داند:

۱. رفتار و سخنان قصه‌گو باید طبیعی به نظر برسد نه ساختگی.
۲. قصه‌گو هرگز نباید با مبالغه و اغراق در رفتار و سخنان خود به تعریف قصه بپردازد.
۳. قصه‌گو باید قصه‌ای را برای گفتن انتخاب کند که به موضوع و محتوای آن به صورت واقعی یا سمبولیک ایمان و اعتقاد داشته باشد. علاوه بر ویژگی‌هایی که ذکر شد، هر یک از قصه‌گویان، به تناسب نگاه‌شان به قصه‌گویی، بر ویژگی خاصی تأکید می‌کنند. لورن نایمی دو خصوصیت عمده‌ی یک قصه‌گویی خوب را تخیل و قدرت شنیدن می‌داند. جیم فیتز معتقد است که یک قصه‌گویی خوب باید امانت‌دار و صادق باشد. یعنی از اعماق وجودش قصه بگوید. قصه‌ای را که قبول دارد، بگوید.

سبک، حرکات و تغییر صدا

هر چند بیش‌تر قصه‌گویان کارشان را با تقلید از قصه‌گویان بزرگ آغاز می‌کنند، اما با گذشت زمان و افزودن بر تجارب هنری خود به سبک مورد نظر خویش دست می‌یابند. این‌که یک قصه‌گو چه زمانی به سبک ویژه و اختصاصی خود دست یابد، به توانایی و خلاقیت وی بستگی دارد. به نظر جان بال، سبک قصه‌گو از لحن، آهنگ صدا، پیوستگی و شتاب کلام، اوج، شدت و ضعف‌ها، مکث‌ها، حالت‌های چهره، حرکات زبان اشاره یا شبیه‌سازی به وسیله گوینده، تقلید صدا (حتی صدای جنس مخالف یا جانوران) و شیوه‌های تأثیرگیری و برداشت از پاسخ شنونده، ساخته می‌شود. اصل در تکنیک قصه‌گویی، توانایی قصه‌گو در تغییرات مناسب صدا و لحن و آهنگ صداست، اما میزان تغییر صدا با لحن، پیوستگی و شدت و ضعف صدا، بسته به نوع قصه متفاوت خواهد بود. از آن‌جا که قصه‌گویی فرآیندی دوطرفه است، واکنش‌های مخاطبان قصه‌گویی در ایجاد سبک قصه‌گو بسیار مؤثر است. برای مثال، قصه‌گویی که در ابتدا به تقلید از استادان قصه‌گویی، برای روباه، صدایی زیر و لحنی مکارانه را تقلید می‌کند، ممکن است به مرور زمان به این نتیجه برسد که دادن حرکات نرم به بدن خود و آرام آرام پلک زدن و گاه صدا را وسط جمله به او رساندن، تأثیر بیش‌تری بر مخاطبان‌ش می‌گذارد، لذا به تدریج سبک او در اجرای قصه، تغییر می‌یابد.

«آن پلووسکی» در کتاب دنیا قصه‌گویی به بررسی سبک‌های قصه‌گویی می‌پردازد. هر چند سبک‌های پلووسکی با استناد به طیف‌های استفاده‌کننده‌ی آن بررسی می‌شود، با این حال، هر یک از این سبک‌ها ممکن است در سطح وسیع‌تری در دیگر نقاط دنیا نیز رواج داشته باشد. پلووسکی به نقل از ملویل جاکوبز، ویژگی‌های سبک‌های شفاهی سرخ‌پوستان آمریکا را چنین بیان می‌کند: آنان موجز، بریده بریده و با شتاب قصه می‌گویند طرح و توصیف فشرده‌ی شخصیت‌ها و اوضاع و احوال از سوی این قصه‌گویان آگاهانه نیست.

قصه‌گوی دیگری هنگام اجرای برنامه قصه‌گویی، حرکاتش چنان نمایشی است که یک قوم‌شناس، اجرای او را چنین توصیف می‌کند: «یک‌باره از صندلی‌اش برخاست، به سوی در رفت، در ایوان به روی شکم خوابید و با خزیدن دزدانه چنان که گویی کسی در تاریکی به داخل چادر می‌خزد، به کار خود ادامه داد. در تمام مدت استفاده‌اش از حرکات لال‌بازی در کار نقل داستان بود و هنگامی که آن صحنه‌ی خاص تمام شد، به صندلی‌اش برگشت و به گفتن پرداخت.»

شیوه‌ی گوش دادن شنوندگان به قصه نیز در میان اقوام مختلف، متفاوت است. در میان بومیان آمریکایی، عموم کودکان هنگام شنیدن قصه، تنها با گفتن کلمه‌ای قصه‌گو را به ادامه‌ی کارش ترغیب می‌کنند. بعضی نیز به کودکان، هنگام شنیدن قصه، دانه‌های ذرت می‌دهند تا قصه را بهتر به یاد بسپارند.

قصه‌گویان اسکیمو نیز کمابیش از چنین سبک‌هایی برای قصه‌گویی استفاده می‌کنند، یعنی آنان نیز کمابیش موجز و همراه حرکات نمایشی یا حرکات بدنی قصه می‌گویند. سبک قصه‌گویی قومی آفریقایی به گونه‌ای دیگر است: «عقیده همگان آن است که این سبک پُرخروش و هیجان‌آمیز است و با تأثیر و تأثر اجتماعی بسیار میان گوینده و شنونده همراه است.»

خلاصه‌ی گزارش یک محقق از اجرای برنامه‌ی یک قصه‌گوی قومی آفریقایی چنین است: گشاده‌زبانی و شوخی، شبیه‌سازی از شخصیت‌های داستانی، برای مثال برای خرگوش صدایی زیر و نازک، برای فیل صدایی قوی و طبل‌دار و برای گاومیش صدای ماغی میان‌تهی از خود درمی‌آورد. سبک روس‌ها در نقل قصه همراه با آرامش و با تغییرات اندک در گام و شتاب کلام است. در این سبک، یکنواختی دیرپای ملودی نه تنها توجه شنونده را از مضمون داستان منحرف نمی‌کند بلکه شنوندگان را آرام می‌کند تا بتوانند به گونه‌ای فزاینده با سکون و نرمشی سنجیده در بیان وقایع روزگاران گذشته هم‌سازی کنند. گزارش‌های دیگری نیز از نقل یک داستان توسط چندین تن ثبت شده است.

مثلاً یکی گرگ، دیگری شاهزاده، سومی خلیفه و یا غول می‌شود و چون نمایش از وسط بازی شروع می‌شود، قصه‌گویی تا حدودی به نمایش و نمایش خلاق پهلو می‌زند.

در مورد سبک یک قصه‌گوی دیگر ایرلندی به نام «شاناجی» چنین گزارش شده است: «به روشنی پیداست که بسیار تحت تأثیر قصه خویش است، حرکات و شبیه‌سازی بسیار به کار می‌برد و با حرکات بدن، دست و سرش می‌کوشد تا هم‌چون بازیگر نمایش نفرت و خشم، ترس و خوش‌طبعی را برساند. در نقل بسیاری از قصه‌ها صدایش را بلند می‌کند و در مواقع دیگر صدایش بیش‌تر به یک زمزمه می‌ماند. تقریباً

تند و پُرشتاب سخن می‌گوید، اما تلفظش در همه‌ی موارد روشن و واضح است.»

سبک‌های رایج قصه‌گویی در آسیا نیز متنوع است. قصه‌گویان قومی ایرانی با تکیه بر قابلیت‌های صوتی خود، معمولاً به داستان‌گویی می‌پردازند، اما استفاده از ابزاری چون چوب و یا همراهی عروسک‌های دست‌ساخته نیز در بسیاری از نقاط ایرانف خصوصاً مناطق جنوب غربی رایج بوده است. براساس تحقیقات پلووسکی، قصه‌گویانی که در تماشاخانه‌های ژاپن قصه می‌گویند، معمولاً سبکی ساده با استفاده از تغییرات صدا و اندکی حرکت دارند و البته از تغییر صدا در سطح ابتدایی و غیرقابل اغراق نیز سود می‌جویند. قطع صدای قصه‌گو توسط مخاطبان و بیان کردن سخنانی در تأیید قصه در تمامی مناطق شبه قاره هند متداول است.

مهم‌ترین اصل در بیان قصه، انتخاب شیوه‌ای است که سبب آفرینش دوجانبه شود. صدا نیز عامل مهمی در انتقال قصه به مخاطب است. پس باید دائماً از آن مراقبت شود. اجرای تمرین‌های صوتی که خصوصاً بازیگران تئاتر انجام می‌دهند. از زمینه‌های کار قصه‌گو است. تمرین بدنی و کار روی صورت برای انعطاف‌پذیر نمودن آن نیز از دیگر ضروریات قصه‌گویی است. هم‌چنین یک قصه‌گوی خوب باید تا حدود قابل قبولی بر زبان و ادبیات تسلط داشته باشد تا بتواند فضای مورد نیاز داستان را با استفاده از بهترین کلمات القا کند. یکی از مهارت‌های قصه‌گو، توانایی او در القای حس‌های مختلف و به وجود آوردن فضاهای متفاوت و مورد نظر است. در این صورت او می‌تواند با تمرین نحوه‌ی بیان و القای قیود و صفتهایی چون سردی، گرمی، زشتی، زیبایی، تاریکی، روشنی، نرمی، سختی، سنگینی، سبکی، شیرینی، ترشی، و... توانایی خود را در این زمینه بالا ببرد.

مطالعه تجربه‌های دیگر قصه‌گویان به شناخت سبک آنان و در نتیجه بهره‌گیری از روش‌های تأثیرگذاری بیش‌تر در قصه‌گویی کمک می‌کند. برخی تجربه‌های جک زاپیس در اجرای قصه چنین است:



- گاه کتاب را به دست می‌گیریم تا بچه‌ها الگویی از یک بزرگسال کتاب‌خوان در ذهن داشته باشند.
- وقتی قصه را از حفظ می‌خوانم، سعی می‌کنم با مخاطبانم رابطه‌ی چشمی برقرار کنم.
- هرگز قصه را کلمه به کلمه حفظ نمی‌کنم، بلکه تنها عبارات کلیدی و اصلی قصه را به خاطر می‌سپارم.
- آن‌قدر در خانه شیوه‌های قصه‌گویی را تمرین می‌کنم تا احساس کنم قصه از آن خودم است و به آن دل‌بستگی پیدا کرده‌ام.

- در میان روایات مختلف قصه‌ها، روایتی را انتخاب می‌کنم که با هدف آن بیش‌تر موافقم.
- وقتی قصه را تعریف می‌کنم، به تناسب واکنش شنونده، حتی تا جایی که روایت قصه‌ی جدیدی از کار درآید قصه را تغییر می‌دهم. البته روایت‌های اصلی قصه را هم بعداً برای‌شان بازگو می‌کنم.
- پس از روایت قصه از مخاطبانم می‌خواهم تا آن را نمایش دهند و من از طریق بازی نوشتاری و طراحی به بدیهه‌گویی ادامه می‌دهم و در همان حال که کودکان نمی‌نویسند و طراحی می‌کنند، من در حالی که قدم می‌زنم به آن‌ها در تکمیل کردن کار کمک می‌کنم.

- از آن‌ها نمی‌خواهم حتماً به چارچوب قصه وفادار بمانند، بلکه می‌خواهم آن را مانند یک راهنما در نظر داشته باشند.
- از دانش‌آموزان می‌خواهم تا فهرستی از شخصیت‌ها، مکان‌ها و موضوعاتی را که برای داستان مورد نظر مهم است و سپس شخصیت‌ها، مکان‌ها و موضوعاتی را که به نظرشان با قصه بی‌ارتباط است بنویسند و از ترکیب آن‌ها قصه جدیدی خلق کنند. بدین ترتیب، قصه تازه‌ای که متعلق به بچه‌هاست، به وجود می‌آید.

چشم‌های قصه‌گو

چشم‌های قصه‌گو نقطه تمرکز به‌شمار می‌آیند. زیرا شنوندگان برای کشف نشانه‌ها، احساس حالت عاطفی و اطمینان از صداقت قصه‌گو در تمام مدت قصه‌گویی بر آن چشم می‌دوزد. قصه‌گو نیز با شنوندگانش رابطه‌ای چشم در چشم دارد. این نگاه اوست که به گونه‌ای شنوندگانش را به قصد متصل می‌کند و به آن‌ها می‌گوید که این داستان فقط برای آن‌هاست.
قصه‌گوی ماهر، در طول قصه با گرداندن نگاهش از فردی به فرد دیگر، با شنوندگان رابطه مستقیم چشم در چشم برقرار می‌کند. در مواردی مثل اوج‌گیری داستان یا نقطه‌ای اوج، قصه‌گو چشم‌های خود را روی یک شنونده یا روی یک گروه از شنوندگان متمرکز می‌کند، درست مثل این‌که آن بخش به خصوص فقط به آن گروه تعلق دارد. این شیوه اغلب سبب تأکید بیش‌تر بر آن قسمت می‌شود و اثر عاطفی آن را برجسته‌تر می‌کند. البته قصه‌گو فقط گاه‌گاهی از این شیوه استفاده می‌کند، زیرا توجه بیش از اندازه به بعضی از شنوندگان می‌تواند عاملی برای بی‌نظمی باشد.



قصه‌گو گاهی می‌تواند در حالی که تأثیر خود را هم‌چنان حفظ می‌کند چشم از چشم شنوندگان برگردد و نگاه خود را ورای آن‌ها، به کوهی خیالی یا قلعه‌ای که در داستان توصیف می‌کند، بدوزد. او می‌تواند به شنوندگان رابطه مستقیم و چشم در چشم برقرار نکند و نگاه خود را به‌طور مؤثر بر صحنه‌های خیالی و جزئیات رنگارنگ متوجه سازد. این عمل اغلب سبب می‌شود که تماشاگران برای درک کردن صحنه‌هایی که قصه‌گو توصیف می‌کند نگاه او را دنبال کنند، هم‌چنین شیوه‌ی درست برای زمانی که قصه‌گو باید مکالمه میان دو یا چند شخصیت داستان را انجام دهد، این است که جای این شخصیت‌های خیالی مشخص شود و مکالمه مستقیم میان آن‌ها به وسیله حرکت دادن نگاه از جایی به جای دیگر صورت گیرد. اگر موقعیت سر نیز همگام با حرکت‌های چشم تغییر کند، تأثیر آن بیش‌تر خواهد بود.

چهره و حرکات قصه‌گو

به‌طور کلی رفتار، به ویژه چهره قصه‌گوی خوب کمک بسیار مؤثری به شنونده می‌کند. شنونده ضمن این‌که به کلمه‌هایی که به تصاویر داستان جان می‌بخشد توجه دارد، در تمام مدت به قصه‌گو نیز چشم می‌دوزد. چهره‌ی قصه‌گو اغلب آینه تمام‌نما آن قصه است و به آن‌چه شنونده می‌شنود، جان می‌بخشد. قصه‌گوی خوب باید چهره‌ای قابل انعطاف داشته باشد تا اخم و لبخند، ترس و بیم و سایر عواطف را نشان دهد و بر تأثیر قصه‌گویی بیفزاید. حالات چهره باید منطبق بر حالت‌های داستان باشد و هرگز نباید به کاریکاتور تبدیل شود مگر آن‌که داستان چنین ایجاب کند. حرکات باید طبیعی باشد، نه برنامه‌ریزی شده به جای اداها و حالت‌های اضافه و تمرین‌شده‌ای که معمولاً در گذشته به عنوان فن بیان آموخته می‌شد، باید حرکت‌ها خودانگیخته باشد تا به تأثیر قصه بیفزاید، در هر حال، در یک قصه‌گویی موفق، چهره چیزی است که می‌تواند در بین بهتر قصه، به قصه‌گو کمک کند، ولی نباید بیش از سایر جنبه‌های این هنر به آن توجه کرد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین اصل در بیان قصه، انتخاب شیوه‌ای است که سبب آفرینش دوجانبه شود، صدا یکی از عوامل انتقال قصه به مخاطب است که بایستی به آن توجه کرد. اجرای تمرین‌های صوتی از زمینه‌های کار قصه‌گو است که به تسلط او در بیان می‌انجامد. تمرین بدنی و کار روی صورت برای انعطاف‌پذیری آن نیز از دیگر ضروریات قصه‌گویی است. یک قصه‌گوی خوب باید تا حد قابل قبولی بر زبان و ادبیات تسلط داشته باشد تا بدین وسیله بتواند فضای ورود نیاز داستان را با استفاده از بهترین کلمات القا کند. القای حس‌های مختلف نیز از دیگر ضروریات است که قصه‌گو نباید از آن

غافل باشد. پیشرفت‌های تکنولوژیک نه تنها قصه‌گویی را محدود نکرده‌اند، بلکه باعث تغییر و تنوع در شیوه‌های ارائه‌ی آن نیز شده‌اند.

در واقع فناوری نه تنها دشمن قصه‌گویی نیست بلکه توانسته است از آن استفاده بهینه کند. درآمیختن هنر قصه‌گویی با فناوری روز، محتاج هنری بالاتر است. هر چند به نظر می‌رسد قصه‌گویی امری ذاتی است، با این حال، یک قصه‌گوی معمولی با استعدادی متوسط به کمک کارآموزی و تمرین می‌تواند جلسات پُربارتری نسبت به قصه‌گویانی با استعداد، اما بی‌بهره از دروس استادان فن داشته باشند.

به همین دلیل یک قصه‌گوی خوب باید به یادگیری فنون دیگر قصه‌گویان اهتمام ورزد. هر چند در قصه‌گویی، شگردهای قصه‌گویان به تناسب توانایی‌های جسمانی آنان حاصل می‌شود. با این حال شناخت توانایی‌های قصه‌گویان دیگر، تأثیر زیادی در بالا بردن سطح دانش قصه‌گویان دارد. قصه‌گویی هم به شخصیت و هم به هوشمندی و تجربه بستگی دارد.

منابع

۱. پلووسکی، آن. دنیای قصه‌گویی. ترجمه: ابراهیم اقلیدی، تهران، سروش، ۱۳۷۹
۲. پلووسکی، آن. قصه‌گویی در خانه و خانواده. ترجمه: مصطفی رحماندوست، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۶
۳. چمبرز، دیویی. قصه‌گویی و نمایش خلاق. ترجمه: ثریا قزل‌ایاغ، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۴
۴. رحماندوست، مصطفی. قصه‌گویی و راه و رسم آن. تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۰
۵. آیزنر، ویل. قصه‌گویی تصویری و روایت تصویری. ترجمه: آرش جلال‌منش و بهمن شریفی، تهران، نشر بنیاد سینمایی، ۱۳۸۴
۶. برایان، سارا یا کن. هنر قصه‌گویی برای کودکان. ترجمه: نسرين گلدار، تهران، انتشارات کیانا، بی تا
۷. گرین، الین. هنر و فن قصه‌گویی. ترجمه: طاهره آدینه‌پور، تهران، نشر ایجد، ۱۳۷۸
۸. زاییس، جک. هنر قصه‌گویی خلاق. ترجمه: مینو پرنیانی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۰
۹. حنیف، محمد. قصه‌گویی در رادیو و تلویزیون. تهران، سروش، ۱۳۸۴
۱۰. بتلهایم، برونو. کودکان نیاز به قصه دارند. ترجمه: کمال بهروز کیا، تهران، افکار، بی تا

11. Nancy. Story telling & art of imagination. Usa: Elementdnc, 1992
12. <http://omir-the-story teller. Blogspot. Com>
13. www.rmstory.org
14. www.story teller.net
15. www.Thestory teller.org.uk
16. www.story teller sunplu gged.com
17. www.Ottawastory tellers.ca
18. www.sfai.org
19. www.UVm.edu
20. www.aadl.org
21. www.the-story tellers.com
22. www.acec 2006.in fo/item
23. www.j-lab.org
24. www.river way story telling festivaloorg
25. www.tegasstory telling.com
26. www.story teller.Net
27. www.Zewol.net/folk/story telling
28. www.story theater.net
29. www.skotos.net.aticles/Good story telling.htm/

پی‌نوشت:

- ۱ - کارشناسی ارشد کتاب‌داری و مسئول اطلاع‌رسانی مجتمع آموزشی جهاد کشاورزی استان مرکزی
- ۲ - کارشناس ارشد کتاب‌داری و مسئول اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات کشاورزی استان مرکزی